

ضرورت‌های اساسی

در اصلاح

فرهنگ عمومی

درباره اصلاح فرهنگ عمومی تغییر کند و فلسفه جدیدی برای انجام این کار بنیاد نهاده شود.

- دوم آن که باید فعالیت‌های مختلف مربوط به فرهنگ عمومی بر برنامه مبتنی شوند و برنامه‌ریزی در امور فرهنگی جدی گرفته شود.

- سوم آن که باید فعالیت‌های فرهنگی با ارزشیابی همراه شوند و حاصل و پیامد هر کار فرهنگی، اندازه‌گیری شود.

الف) تغییر در باورها و دیدگاه‌ها

چند باور اساسی باید بر ذهنیت کسانی که به اصلاح فرهنگ عمومی اقدام می‌کنند، حاکم شود. این باورها عبارتند از:

۱- اصلاح فرهنگ عمومی امری پیچیده است، نه تنها امور فرهنگی پیچیده‌های منفک از یکدیگر نیستند، بلکه دارای تعامل هستند و درک ارتباط‌های تعاملی نیازمند داشتن تفکر کل بینی «سیستمی» است. بدون در نظر گرفتن پیچیدگی امور فرهنگی و تعامل آن‌ها سخن گفتن از نقطه آغاز اصلاح فرهنگ عمومی ساده است اما در صورت پذیرش این امر یافتن نقطه آغاز بسیار مشکل یا غیرممکن خواهد بود.

پس یکی از پیامدهای این مؤلفه آن است که اصلاح فرهنگ عمومی یک موضوع چند جانبه و نیازمند شروع از کل است. در عین حال تفکیک امور نیز بر این اساس مقنن نخواهد بود و دیگر مدیران فرهنگی نمی‌توانند بر انجام دقیق مسئولیت خویش دل خوش دارند و کار خود را پایان یافته بپندارند بلکه ضرورت می‌یابد که یک مدیر فرهنگی کار همه کسان دیگری را که به مسئولیت خویش عمل نمی‌کنند به

کردن پدیده‌ای را با خود دارد که نقد و بررسی یا «ارزیابی» نامیده می‌شود پس می‌توان گفت که فرهنگ هر ملتی همواره در معرض ارزیابی نسل‌های تازه است و در این جریان نقد و بررسی، کاستی‌ها و راستی‌ها رخ می‌نمایانند. سوم آن که مسایل و نیازهای زندگی اموری متغیر هستند و پاسخگویی به آن‌ها ضرورت دارد. تلاش برای پاسخگویی به نیازهای تازه و در عین حال رفع کاستی‌های بر ملاحظه شده در جریان ارزیابی فرهنگ، به «ایجاد» شیوه زندگی یا فرهنگ منجر می‌شود و جریان ایجاد یا توسعه فرهنگ زمانی می‌تواند، یک جریان اصلاح گر یا اکمال بخش، باشد که شناخت درست و ارزیابی دقیق، بنیادهای آن را تشکیل داده باشند.

در جامعه امروز نویسندگان و گویندگان فراوانی هستند که در بررسی و بحث پیرامون بسیاری از مسایل به نحوی آن‌ها را با فرهنگ مرتبط می‌سازند و راه حل را در اصلاح فرهنگ می‌دانند. برای مثال وقتی که سخن از امور سیاسی می‌شود و یا بحثی درباره مسایل اقتصادی درمی‌گیرد و یا مشکلی از مشکلات آموزشی بر ملا می‌شود و یا در زندگی خانوادگی اختلالی پدید می‌آید، کمتر کسی است که لب به سخن بگشاید و فرهنگ عمومی و اصلاح آن را از یاد ببرد. اگر پذیرفته شود که همه این گویندگان و نویسندگان که حکم به لزوم اصلاح فرهنگ عمومی می‌دهند اولاً فرهنگ عمومی مردم ایران را شناخته‌اند و ثانیاً به ارزیابی دقیقی از آن اقدام کرده‌اند، این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان و باید به اصلاح فرهنگ عمومی اقدام کرد؟

ضرورت‌های عمده اصلاح فرهنگ عمومی

برای اصلاح فرهنگ عمومی ضرورت دارد سه اقدام اساسی صورت گیرد:

- نخست آن که باید باورها و دیدگاه‌ها

دکتر نعمت‌اله موسی‌پور

مقدمه

کسانی که به بحث درباره فرهنگ و فرهنگ عمومی اقدام کرده‌اند و نتایج فراوان و متفاوتی در این مورد گرفته‌اند که پرداختن به آن‌ها مجال زیادی می‌طلبد. خوشه چینی از خرمن معرفت حاصل آمده از اندیشه این بزرگان تعریفی از فرهنگ را می‌تواند، برای بنیان نهادن این بحث به دست دهد. فرهنگ به عنوان شیوه زندگی مردم دارای دو جنبه مادی و غیر مادی است که هر یک از آن‌ها می‌تواند در مواجهه با مسایل و نیازهای زندگی ساخته یا یافته شده باشد. به عبارت دیگر تلاش بشر برای پاسخگویی به مسایل زندگی خویش ابداع یا اکتساب ابزارها و وسایلی را به دنبال داشته که نحوه خاصی از استفاده بر آن‌ها حاکم گشته است. این مجموعه تجارب، نزد هر ملتی بر هم انباشته شده‌اند و فرهنگ او را پدید آورده‌اند.

فرهنگ هر ملت، ضمن آن که شیوه‌ای خاص را برای زندگی او پدید می‌آورد، به تناسب مسایلی که آن ملت تجربه می‌کند و به تناسب تغییراتی که در جمعیت آن رخ می‌دهد، الزاماتی به همراه دارد. نخست آن که نسل‌های تازه هر ملت باید راه و رسم زندگی را فراگیرند و این امر از طریق «انتقال» فرهنگ رخ می‌دهد. انتقال فرهنگ جریانی است که طی آن نسل جدید با شیوه زندگی نسل قبیم آشنا می‌شود و چگونگی زندگی کردن به شیوه آنان را می‌آموزد. دوم آن که انتظار پذیرش بی چون و چرای تجربه گذشتگان توسط نسل‌های جدید خارج از طبیعت آدمی است و چون و چرا

فرهنگ عمومی

اساسی در اصلاح

ضرورت‌های

برخی از کارها چنین حساسیتی وجود ندارد. مدرسه فرزندان زویه تاهنیرات تربیتی معلمان انتخاب نمی‌شود و مدیران فرهنگی نیز از زویه کاردانی منصوب نمی‌گردند. بدیهی است که توانایی انجام کارهای فرهنگی مادرزادی نیست. فرد، طی دوره حیات خود با کسب تجربیاتی خاص به چنین توانی دست می‌یابد و صلاحیت لازم را احراز می‌کند. پس باید افرادی را برای کار فرهنگی آماده کرد، یعنی دوره‌های آموزشی بلند مدت و کوتاه مدت برای تربیت افراد با صلاحیت تدارک دید و برای اطمینان از آمادگی انجام کار، افراد را سنجید. این تصور را باید از ذهن به در کرد که هر کسی می‌تواند به کارهای فرهنگی بپردازد پس از چنین انتخابی که البته برای آن معیارها و ملاک‌هایی لازم است، ضرورت دارد که فعالیت این افراد تحت نظارت و راهنمایی قرار گیرد. به عبارت دیگر باید انتظارات از کار فرهنگی روشن شود و ارزشیابی بر انجام کارها حاکم گردد تا امکان شناخت میزان موفقیت و بر پایه آن امکان راهنمایی و اصلاح وجود داشته باشد. پیامد عمده پذیرش این باور آن است که تلاش شود تا دانش مورد نیاز برای فعالیت‌های فرهنگی از طریق اخذ و خلق دانش حاصل آید و بر این اساس تلاش برای نظریه‌پردازی ضرورت می‌یابد.

ب) برنامه‌ریزی فعالیت‌های فرهنگی

برنامه‌ریزی جزء لازم همه فعالیت‌های حیات بشری است. تنها در صورتی که فعالیت‌ها بر برنامه بنا شوند، توفیق در آنها تضمین می‌گردد، بهره‌وری امکان‌پذیر می‌شود و نظم بر امور

را در دست اندرکاران اصلاح فرهنگ عمومی آشکار می‌سازد و در عین حال ضرورت آشنا ساختن مردم با درد خویش را نشان می‌دهد.

۴- اصلاح فرهنگ عمومی یک امر

همگانی است فرهنگ شیوه زندگی مردم است پس آنان صاحبان اصلی آن هستند، و آنان باید دل نگران فرهنگ خود باشند. اگر احساس نیاز در عامه پدید آید آنان خود برای رفع آن بسیج خواهند شد و در آن زمان است که هر درمانگری که بتواند به کاهش درد آنان کمک کند، گرامی داشته می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که مشارکت همگانی برای اصلاح فرهنگ ضرورت دارد. مدیران فرهنگی با امر کردن و گروه‌های خاص با استفاده از ابزارهای قدرتی خود البته توان بهبود بخشیدن و دگرگون کردن فرهنگ عمومی را نخواهند داشت، مگر آن که هدف خود را بر مشارکت مردم در این امر بگذارند. بر این اساس می‌توان گفت که مشارکت همگانی برای اصلاح فرهنگ ضرورت دارد و محدود شدن نقش نهادهای دولتی و مدیران فرهنگی به جهت دهی، حمایت و تسهیل امور ضرورت پیدا می‌کند. یکی از راه‌هایی که می‌توان به چنین مشارکتی کمک کند تشکیل شوراهای محلی برای بحث و بررسی درباره فرهنگ عمومی است و مشارکت می‌کند جوانان و نوجوانان در این شوراها البته بسیار ثمر بخش خواهد بود.

۵- اصلاح فرهنگ عمومی نیازمند

دانش فنی است در برخی از امور روزمره زندگی پذیرفته شده است که جستجوی فرد با صلاحیت، نفع فراوانی در پی دارد، مثلاً اگر ماشین کسی نیاز به تعمیر داشته باشد یا اگر فردی بخواهد موی خود را اصلاح کند و یا پیراهنی برای خود بسوزد، تلاش فراوانی را برای یافتن فرد قابل اعتماد به کار می‌برد. اما هنوز در انجام

انجام رساند. بر این اساس است که خوب کار کردن کافی نیست بلکه کار خوب کردن ضرورت می‌یابد.

۲- اصلاح فرهنگ عمومی امری

تدریجی است انتظار تحولات زود هنگام در کارهای فرهنگی مانع بزرگی در راه تلاش خواهد بود. فرهنگ عمومی یک باره پدید نیامده است که چنین نیز رنگ ببازد. فرهنگ امری دیرپاست که تغییر آن مدیومت می‌خواهد و فقط کسانی در این راه توفیق می‌یابند که از حوصله فراوان برخوردار باشند. تغییرات فرهنگی وقتی در مردم درونی می‌شوند که تجربه شوند و این امر نیازمند فراهم آوردن شرایطی است. بنابر این اصلاح فرهنگ کسانی را می‌طلبد که صبر فراوان دارند و بیش از آن که بر خوشه‌چینی از فعالیت خود چشم دوخته باشند، به فراهم آوردن شرایط برای استمرار فعالیت دل مشغول داشته‌اند.

۳- اصلاح فرهنگ عمومی امری

کم جلوه است تغییرات بطنی از ظهور چندانی برخوردار نیستند که هر چشمی آن‌ها را ببیند. دقت فراوان لازم است تا آثار اصلاحی در فرهنگ عمومی دیده شوند. بهای چنین امور کم جلوه‌ای در نزد مردمانی که مهار عقل خود را به چشمان سپرده‌اند، اندک خواهد بود و اقدام کنندگان به آن نیز از ارزش لازم و مورد انتظار برخوردار نخواهند گشت. به عبارت دیگر اصلاح کنندگان فرهنگ به درمان دردی اقدام می‌کنند که مبهم است و دردهای مبهم هر چه افزون‌تر شوند، درمندان بیشتر خود را از آن ببری می‌دانند و پیداست که هیچ درمانگری نزد بی‌دردان قرب و منزلتی ندارد. همین امر است که لزوم انگیزه دیگری

سایه می افکند.

برنامه ریزی فعالیتی است که طی آن هدف های مورد نظر از یک کار روشن می شوند، روش های تحقق یافتن هدف ها مشخص می گردند و راه های سنجش میزان تحقق هدف ها نیز تعیین می شوند. معمولاً در جریان امور، توجه اصلی به روش های انجام کار است. بیشترین سنوالات مطرح است که چگونه باید اقدام کرد. در حالی که جز با تعیین این که چرا باید اقدامی کرد، نمی توان از چگونگی آن، به درستی سخن به میان آورد. تا مشخص نشود که قصد سفر به کجا وجود دارد، نمی توان از راه یا ابزاری که می تواند به سفر کمک کند، پرسش کرد، بنابراین در هر نوع اقدامی نخستین گام تعیین هدف های آن است. در فعالیتهای فرهنگی تعیین دقیق این که از هر اقدامی چه انتظاری وجود دارد، کار ساده ای نیست اما برای آن که روش «راه و وسیله» مهیا شود، تعیین آن ها ضرورت دارد. در عین حال نمی توان چنین پنداشت که هر تصمیمی می تواند منجر به انتخاب هدف مناسب و روش درست شود. باید راهی را یافت که همواره درست بودن تصمیم ها را تضمین نماید. برای آن که چنین امکانی فراهم آید انتخاب روش هایی برای ارزشیابی ضرورت می یابد.

باطی سه گام مذکور، راهنمایی برای عمل فراهم می آید که برنامه نامیده می شود و از سه عنصر هدف، روش و روش ارزشیابی فراهم آمده است. وجود برنامه در کارهای فرهنگی سبب می شود که هماهنگی لازم در فعالیتهای مختلف پدید آید، از شرایط و امکانات موجود به خوبی استفاده شود، از کارهای موازی و گاه مغایر خودداری شود، امکان ارزیابی و اصلاح فعالیت ها مهیا گردد و نقد و بررسی امکان پذیر شود. آن چه می تواند حرکت اعتلایی را بر فعالیت ها حاکم سازد، همین گونه امور است و البته فعالیتهای فرهنگی نیازمند همین حرکت

اعتلایی هستند. بیان این نکته در این جا ضرورت دارد که فعالیت های فرهنگی نیازمند برنامه ریزی دراز مدت و استراتژیک هستند. بر پایه برنامه کوتاه مدت و انفعالی نمی توان حرکت اعتلایی را انتظار داشت. ضرورت دارد از اکنون برای چند دهه آینده فکر کرد و سیمای انسان و جامعه مورد نظر آن زمان را ترسیم کرد و بر آن اساس اقدامات را به عمل آورد.

ج) ارزشیابی فعالیت های فرهنگی

بنا شدن فعالیت های فرهنگی بر برنامه الزام به انجام ارزشیابی را در پی دارد اما آن چه از ارزشیابی در این جا انتظار می رود، بیش از این است. ارزشیابی سه حیطه متفاوت و متربط دارد که با عناوین تشخیصی، تکوینی و تراکمی از یکدیگر تفکیک شده اند. ارزشیابی تشخیصی پیش از اقدام به یک عمل انجام می شود و از ضرورت های آن خبر می دهد، ارزشیابی تکوینی ضمن انجام یک فعالیت صورت می گیرد و از کاستی ها و راستی های اقدامات به عمل آمده اطلاع می دهد و ارزشیابی تراکمی در پایان انجام یک فعالیت اجرا می شود و از میزان توفیق یا ارزش نتایج خبر می دهد. بر این اساس مشخص است که هم برنامه ریزی و هم اجرا باید بر ارزشیابی تشخیصی بنا شوند، با ارزشیابی تکوینی همراه گردند و به ارزشیابی تراکمی ختم شوند. به عبارت دیگر، لازم است، ابتدا از ضرورت های انجام یک کار اطمینان حاصل شود که چنین کاری را ارزشیابی تشخیصی انجام می دهد و به آن نیاز سنجی می گویند. در ضمن فعالیت ها نیز لازم است، همواره این پرسش مطرح باشد که آیا فعالیت ها در جهت مقصود اصلی به پیش می روند یا خیر. پاسخ این پرسش را ارزشیابی ضمن کار تعیین می کند که ارزشیابی تکوینی نام دارد.

پس از انجام یک کار نیز باید پرسید آیا آن چه منظور بوده به دست آمده است. که این کار را ارزشیابی تراکمی انجام می دهد. بنابراین با حاکم کردن عقل بر انجام فعالیت ها، خروج آن ها از زیر چتر ارزشیابی ممکن نخواهد بود. فعالیت های فرهنگی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و هیچ کس نمی تواند با تمسک به این اندیشه زیبا که ما مکلف به انجام تکلیف هستیم از ارزشیابی تن زدن آن چه در مکلف بودن نهفته است تکلیف مستمر است که فرد همواره تکالیفی را باید به انجام رساند.

چنین نیست که یک مدیر فرهنگی یک کار را تکلیف خود بپندارد بلکه او برای شناخت تکلیف خود به ارزشیابی نیاز دارد و پس از آن که تکلیفی را به انجام رساند تکلیفی دیگر می یابد که ارزشیابی از تکلیف انجام شده است و تکلیف سوم او تصمیم گیری پیرامون این امر است که همان کار بار دیگر انجام شود یا اصلاح گردد. پس باید مدیران فرهنگی به مکلف بودن دایمی خود توجه کنند و کار خود را با ارزشیابی توأم سازند تا امکان پاسخگویی در برابر هر مرجعی مهیا باشد. شایان ذکر است که ارزشیابی امور فرهنگی کاری بسیار سخت و پیچیده است. ضمن این که برای ارزشیابی فرهنگی باید اثرات و پیامدهای همه جانبه را در نظر گرفت، در عین حال باید در ارزشیابی نیز زمان را طولانی تر از ارزشیابی امور مادی در نظر داشت. البته ارزشیابی وقتی می تواند به سهولت بیشتر صورت گیرد که فعالیت ها بر برنامه ها بنا شده باشند و هدف های هر فعالیت فرهنگی به روشنی بیان شده باشند. در هر صورت سختی کار ارزشیابی به معنای غیر ممکن بودن آن نیست. آن چه لازم است دانش فنی برای انجام این کار است و پذیرش ضرورت انجام آن.

جمع بندی

توفیق در اصلاح فرهنگ عمومی نیازمند آن است که باورهای اساسی و دیدگاه های کسانی که به این کار اقدام می ورزند متفاوت گردد، یعنی آن که بپذیرند که امور فرهنگی در تعامل با همدیگرند و روابطی پیچیده دارند، تغییر آن ها به کندی و به تدریج صورت می گیرد. نتیجه حاصل از فعالیت فرهنگی کم جلوه است، موفقیت در فعالیتهای فرهنگی نیازمند مشارکت همگانی و دانش فنی است. در عین حال کارهای فرهنگی باید بر برنامه ریزی بنا شوند و به ارزشیابی ختم گردند. فعالیت های فرهنگی باید سنجیده انجام شوند و اقدام کنندگان آن ها باید از اثرات و پیامدهای آن ها باخبر گردند. به عبارت دیگر باید مشخص شود که چه انتظاری از اقدامات وجود دارد و هر اقدامی تا چه میزان به تحقق چنان انتظاری منجر شده است، اگر چنین کاری انجام شود امکان اعتلای فعالیت های فرهنگی پدید می آید و اقدام کنندگان به عنوان انسان های مکلف پاسخی برای ارایه کردن خواهند داشت.